فهرست مطالب

[مقدمه 2](#_Toc395345118)

[انواع تصرفات انسان 2](#_Toc395345119)

[مبتني بر قوانين 2](#_Toc395345120)

[مبتنی بر اراده 3](#_Toc395345121)

[اقسام اراده مؤثر 3](#_Toc395345122)

[اقسام تأثیرات 3](#_Toc395345123)

[واقعیت سحر 3](#_Toc395345124)

[دعا-چشم زخم-معجزه 4](#_Toc395345125)

[جمعبندی 4](#_Toc395345126)

[واقعیت لغوی 5](#_Toc395345127)

[ثمره بحث 5](#_Toc395345128)

[تحلیل بحث 5](#_Toc395345129)

[ادله حرمت 6](#_Toc395345130)

[سحر در آیات 6](#_Toc395345131)

[استدلال به آيه 6](#_Toc395345132)

[مدلول آیه 6](#_Toc395345133)

[حکم 7](#_Toc395345134)

[حکم در جمله خبری 7](#_Toc395345135)

[ظهور لا يفلح 8](#_Toc395345136)

[رد احتمال اول 8](#_Toc395345137)

[بررسی احتمال دوم 8](#_Toc395345138)

[فضای آیه 9](#_Toc395345139)

[ملازمه عدم فلاح 9](#_Toc395345140)

[نتیجه 9](#_Toc395345141)

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

در تعريف سحر تا آنجايي كه از كتب لغت مي­شود استفاده كرد، قدر متيقن در مفهوم سحر عمليات و عمل و اقدامي است كه از طريق اسباب مخفي و برانگيختن خيال غير واقعي را واقع باطلي را حق نشان مي­دهد.

انواع تصرفات انسان

به جهت وضوح بيشتر اين تعريف باید گفت تصرفاتي كه انسان در موجودات ديگر انجام مي­دهد از منظر كلي به دو نوع تقسيم كرد.

مبتني بر قوانين

تأثير و تأثر ميان موجودات گاهي مبتني بر قوانين موضوعي، ذاتي و واقعي و البته غير ارادی است. ممكن است كسي اين قوانين را به استخدام بگيرد براي اينكه در ديگري اثر بگذارد. مثل قانون جاذبه و قوانين ديگري كه بر عالم حاكم است. لذا تصرفاتي وجود دارد كه به اراده شخص وابسته نيست بلکه قانوني وجود دارد كه با قطع نظر از اراده مي­توان در موجودات ديگر اثر گذاشت. وقتي فرد كسي را مي­كشد يا مسموم مي­كند، اين تأثیر اصلاً به اراده وی وابسته نيست بلکه قانوني است كه اگر يك جسم صيقلي و تيزي را بر گردن کسی گذاشته يا آسيبي به قلب رساندی، باعث مي­شود كه فرد حياتش از دست بدهد. اين قانون طبيعي در عالم است كه موجب مي­شود كه عمل، اثري را در انسان يا موجود ديگري باقي گذارد. حال مي­خواهد او اراده بكند يا نه. اراده و قوت و ضعف آن دخالتی در نتیجه عمل ندارد هرچند شخص در آن عمل قصد و عمد داشته است. لذا شخص در تأثير در ديگري \_به نفع يا به ضرر او\_ از يك قانون طبيعي یا واقعي استفاده کرده است كه وجود دارد و اين تأثير را بر جاي مي­گذارد. منتها او از همين قانون استفاده كرده براي اينكه اين تأثير را در ديگري بگذارد. اين نوعی تأثير مبتني بر قوانين است.

مبتنی بر اراده

تصرفاتي كه از طریق اراده انساني انجام مي­شود. يعني اراده فرد بر موجود ديگر تأثير مي­گذارد. به عبارت دیگر اراده شخص در اين كه در موجود ديگري تغييري ايجاد كند، نقش دارد.

چنین اراده­ای خود يكی از قوانین عالم است. قطعاً مقام كن فيكوني كه در حضرت حق است همان ارادة اوست كه در عالم تأثير مي­گذارد. همان مقام را ممكن است ديگران هم داشته باشند يعني با اراده در عالم تأثير گذارند.

اقسام اراده مؤثر

1. اراده محض و خالص که فقط با اراده تحول ايجاد مي­شود. اراده دخيل است و دخالتش به نحو عليّت تامه است. **«إِذا أَرَدْناهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُون»** (نحل/40)
2. اراده مؤثر به نحو عليّت جزء العلّة يا متمم العلة که با استفاده از بعضي قوانين طبيعي و وسائل يا عللي اثر مي­گذارد. لذا بدون اراده، تأثير آن وسائل تام نيست. مثلاً در دعا اراده و نَفَس و ويژگي­هاي روحي و شخصي شخص مريد و داعي دخالت دارد، البته ذكر و ورد و دعا هم تأثير خود را دارد.

 اقسام تأثیرات

1. تأثير اراده به تنهايي يا با دخالت عامل ديگر تغييری واقعي در موجودات ايجاد مي­كند مثل دعا، كه اين اراده واقعاً حقيقتی را تغيير مي­دهد. معجزات هم همين طور است و واقعيت را عوض مي­كند.
2. گاهي اراده مؤثر در غير حال به تنهايي يا همراه با علل ديگر تأثير و تغييری واقعي ندارند بلكه باطلي را در صورت حق نشان مي­دهد. تغيير ايجاد می­شود ولي اين تغيير اين طور نيست كه واقعيت را عوض كند، بلكه غير واقعي را واقع نشان مي­دهد. اين قسم از طريق برانگيختن خيال و تصرف در قواي وهم ديگري است. مثل قصة حضرت موسي.
* در میان اقسام مذکور همین قسم مصداق سحر است و آن قدر متیقنی است كه از لغت نیز فهميده می­شد.

واقعیت سحر

در اين مفهومي از سحر تعريف كرديم، اينكه خيال را ايجاد مي­كند و در خيال و ذهن ديگري تصرف مي­كند واقعيت است. اين خيال و وهم آثار واقعي دارد كه آن هم واقعيت است. ولي خود اين تأثير و قانون كه در اينجا است مبتني بر خيال است. يعني در عالم واقع نفس اين عمل و اقدام مبتني بر قوانين واقعي منهاي اراده و خيال نيست. گرچه خود اين خيال برانگيزي واقعيت است و آثار واقعي هم براي اين خيال مترتب مي­شود. خیلی موارد ما تخييلي مي­كنيم و به خاطر آن تخيل مريض يا سالم مي­شويم لذا اثر واقعي دارد. اصل آن تأثير و تأثر مبني بر تخيلي است كه در او ايجاد مي­شود و لازم نيست كه اطلاع داشته باشد. در مِن حيثُ لا نشعُر به او القاع مي­شود. بخلاف دعا که غير واقعي را واقع می­كند. نفرين هم ممكن است تأثير بگذارد و واقعاً تغيير ايجاد كند ولي مشمول مفهوم سحر نيست. اگر مضر باشد اشكال دارد والا نه. مثل زماني كه اثر واقعي است و خدعه و نيرنگي در آن نيست.

دعا-چشم زخم-معجزه

دعا و چشم زخم و معجزه در آنها فريبي نيست. تغيير و اخراج باطل به صورت حق نيست گرچه واقعاً ‌تأثير واقعي مي­گذارد. يك قانون واقعي است كه حقيقتاً تغيير واقعي ايجاد مي­كند ولی سحر نيستند. بعضي از این امور حق است و بعضي باطل. بعضي حرام است و بعضي حرام نيست منتها روي موازين ديگر. سحر آنجايي است كه اخراج باطل في صورة الحق باشد. مضر يا نافع بودن شرط نيست. اقسامي چشم زخم و معجزه و.... همه مبتني بر يك قاعده كلي در عالم است منتها بعضي باطل و بعضي درست است.

جمع­بندی

در عالم فلسفي انواع تأثيرات و تأثرات همين­هايي است كه عرض كریدم. تأثيراتي كه در ديگران مي­توان گذاشت يا با بهره­گيري از قوانين موضوعي و ذاتي منهاي ويژگيهاي شخصي و اراده است یا با بهره­گيري از ويژگي­هاي شخصي و روانشناختي و روحي و اراده است. حال به تنهايي يا به همراه اسباب يا عللي. قسم دوم گاهي حالت خدعه و اخراج باطل في صورة الحق دارد و با تصرفاتي در خيال همراه است و منشأ امری غیرواقعي است و گاهي هم نه. واقعاً اراده مثل كن فيكون است. اين اراده با علل يا بدون آن واقعاً در عالم تغييرات انجام مي­دهد و اخراج باطل في صورة الحق نيست. واقعياتي را به واقعيات ديگري مبدل می­كند. سحر مورد اول است. موارد دیگر قواعد خود را دارد ممكن است بعضي جايز و بعضي حرام باشد.متعلق سحر خيال است و غيرواقع. اشاره حضرت امام رضا **(علیه السلام)** و تبدیل شدن آن نقاشی به شير واقعی بود نه خيالی. ولي بعضي وقت­ها عالم واقع هيچ فرقي نكرده است و او بد مي­بيند. مرز اين است و اين مرز هم دقيق است. لذا بعضي گفته­اند كه اين نزاع لفظي است.

واقعیت لغوی

اگر سؤال كنيد آیا سحر به معنايي كه در لغت آمده واقعيت دارد يا نه؟ مي­گوييم اصل سحر تأثيري واقعي دارد يعني اقدامي كرده و با اراده و عللی، خيالي در او بوجود می­آورد. و اينكه آن خيال هم يك آثار واقعي داشته باشد و واقعاً ‌مريض شود يا دشمن شود يا بترسد مثل قضيه سحره فرعون، اين هم واقعي است. ولي آنكه خيال به او تعلق مي­گيرد، واقعي نيست و اخراج باطل في صورة الحق است و در قصه سحره فرعون واقعاً حبال بود نه افاعي. ما از لغت بيش از اين نمي­توانيم بگوييم. مي­شود از راه علم حروف، جفر، رمل و قوانين ديگري كه واقعاً تأثير دارد مثل چشم زخم، در عالم خارج تصرف كرد. اين تصرف ممكن است بحق باشد كه كرامت و معجزه مي­شود و ممكن است ناصحيح باشد كه احياناً ‌اشكال هم دارد. ولي سحر اينها را نمي­گيرد. از اين لغتي كه در دست است بيش از اين نمي­توان بدست آورد.

ثمره بحث

مرحوم شهيد و دیگران اين معنا را تعميم داده­اند. بعضي گفته­اند سحر واقعیت دارد. ولي آن چه از لغت مي­توان به دست آورد بيش از اين نيست. لااقل من الاجمال و قدر متيقن اين قسمي است كه گفتيم. ثمره اين است كه چون مي­گوييم سحر مطلقاً حرام است چه مضر باشد چه نافع، همه اقسام را شامل می­شود. ولي براي موارد ديگر دليل خاصي نداريم و اگر هم دلیلی باشد كم است و بايد برگرديم به عناوين مثل اضرار و از آنها استفاده كنيم.

تحلیل بحث

اين تحليلی فلسفي است كه ابعاد آن مفهوم شناسي لغوي را روشن مي­كند. يعني ما اقسام را كه ببینيم معلوم مي­شود كه سحر بر كدام يك از اقسام آن منطبق است. اقسام اين طور شد که

1. تأثيري كه مي­گذارد، تأثير مبتني بر قوانين منهاي اراده و ويژگي هاي شخصي است.

2. تأثير مبتني بر قوانين با اراده و ويژگي هاي شخصي است.

اين دو قسم هم دو تقسيم دارد. اينكه گاهي اين اراده به تنهايي مؤثر است و گاهي با علل ديگرهمراه است. و از طرف ديگر اين دو قسم گاهي اخراج الباطل في صورت الحق است يعني با تخييل برانگيزي، باطلي را حق نشان مي­دهد و البته آثاري هم در آن مترتب مي­شود و گاهي هم نه یعنی واقع را تغيير مي­دهد نه اينكه تخييلی باشد.

قسم اول از قسم دوم سحر است و قدر متيقنش اين است و مابقي اقسام از سحر خارج است. لذا تأثراتي كه مبتني بر قوانين است چه آشكار باشد و چه نهان باشد و چه ظاهري باشد و چه در قسم اول غيبي و ملكوتي باشد، همه از سحر خارج است. كما اينكه در قسم دوم، آنجايي كه از طريق تخييل و ارائه باطل به صورت حق نيست از سحر بيرون است. البته ممكن است بعضي حلال و بعضي حرام باشد که قواعد خاص خود را دارند.

به بعضي از نكات تكميلي در بحث فروعات مي پردازيم.

ادله حرمت

علاوه بر ادعاي اجماع و ضرورت، ادله­اي از آيات و روايات و بعضي قواعد عامه وجود دارد که بررسي شود.

سحر در آیات

دليل اول تعبير **« لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتى**‏» (طه/69) که داستان سحره فرعون است و ديگری آیه « **لا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ»** (یونس/77) در هر دو آيه به عبارت **لا يُفْلِحُ** تمسك شده است.

استدلال به آيه

استدلال به اين دو آيه به اين ترتيب است:

در اينجا امر يا نهي نداريم كه مستقيم تكليف از آن استخراج شود بلكه جمله اخباري است و در ظاهر جمله انشايي وجود ندارد.

مدلول آیه

در اين جمله اخباري دو احتمال وجود دارد:

1. جمله خبري در مقام انشاء است. بحثي كه در اصول ملاحظه كرديد. مدلول انشايي است ولی صيغه و شكل خبري است. مثل جمله­هايي كه مثلاً سوال شده وضو بگيرد يا نه و حضرت مي­فرمايد يَتَوَضَّأ و امثال آن مانند يغتسلُ و لا يأكلُ. در مقامي كه سوال مي­كند جمله خبريه مي­آيد ولي روح آن انشائی است. داعي و وجه استعمال انشاء است. اگر اين احتمال باشد، در واقع نهي وجود دارد.
2. مدلول مطابقي اين جمله انشاء نيست. واقعاً خبر مي­دهد و اخبار از يك واقعيت مي­كند كه **لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ**، ساحر به رستگاري نمي­رسد و مأيوس خواهد شد و ضرر خواهد كرد. وقتي مي­فرماید **اولئك هم المفلحون** يعني اينها به نتيجه مي‌رسند و سعادتمند مي­شوند. از عاقبت و آينده خبر مي­دهد. لذا گاهي مي­فرماید **قد افلح المومنون** جايي دیگر مي­فرماید **لا يفلح الساحرون**. پس واقعاً خبر مي­دهد نه اينكه خبر در مقام انشاء باشد.

حکم

1. اگر احتمال اول باشد خيلي زود از آیه حكم استخراج مي­شود. يعني به جاي اينكه بفرمايد سحر نكنید مي­فرمايد **لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ**
2. اما اگر احتمال دوم باشد یعنی خبر از يك واقعيت دهد پس دلالت التزامي دارد بر اينكه اين كار مورد قبول شارع نيست. لذا حكم مدلول التزامي اين جمله است.

حکم در جمله خبری

آيا جمله خبريه دلالت بر حكم مي­كند يا نه؟

سابقاً در اصول و فقه التربيه اشاره كرديم که قاعده کلی در جملات خبري اين است كه:

1. اگر شارع خبر از عذاب اخروي دهد، هميشه مستلزم حكم است. لذا از اخبار به عذاب به نحو دلالت التزامي مي­توان حرمت را استفاده كرد. وقتي مي­گويد كسي كه اين كار را كند به جهنم مي­رود، مدلول التزامي آن اين است كه كار حرام است.
2. اگر خبر از عذاب دائمي نباشد بلکه وعده سختي­ها و مشقاتي در قيامت يا برزخ باشد حکم مشترك است بين حرمت يا كراهت چرا که كراهت مشكلاتي را ايجاد مي­كند ولي در حد حرمت نيست.
3. اگر وعده ثواب اخروي است دلالت بر استحباب مي­كند مگر قرائني باشد كه بتوان وجوب را از آن استفاده كرد. الا همه ثوابهايي كه در قرآن ذكر شده است هم با وجوب سازگار است هم با استحباب.
4. اگر وعده و اخبار از امور و آثار و خواص دنيوي باشد يعني موادي را بيان كند که در دنيا اثر دارد حال یا در روح و خلق و شخصيت انسان یا در امور دنيوي غير روحي مانند روزي و رزق آثاری خوب و بد دارد. در چنین شرايط هم مي­شود از آن در حكم استفاده كرد. لکن فعلاً از آن مي­گذريم.

ظهور لا يفلح

اگر **لا يُفْلِحُ السَّاحِرُ** جمله خبری در مقام انشاء باشد كاملاً دال در حرمت است. چون دلالت نهي در مقام انشاء بر حرمت آكد از صيغه امر است. ولي ظهور این جمله خبریه در مقام انشاء نيست. آن جمله خبريه­اي كه در مقام انشاء است جايي است كه خبر در آن فعلي كه محل بحث است بيايد يعني مثلاً بگويد لا يغتسلُ، لا يأكلُ، لا يأخذُ يعني نفي به همان عمل تعلق بگيرد. اينجا نفي به خود عمل تعلق نگرفته بلکه به نتيجه و آثار آن تعلق گرفته است. **لا يفلح** مبین نتيجه سحر است نه خود سحر.

رد احتمال اول

جایگاه جملات خبريه در مقام انشاء آنجایی است كه هيئت نفي بر خود فعلي كه محل بحث است واقع شود. يا به عبارتی هيئت اثباتي و ايجابي فعل مضارع و ماضي بر خود عملي كه محل بحث است واقع شود و بگويد يغتسل یا لايغتسلُ. در اينجا نگفته است **لا يسحرُ**، گفته است **لا يفلحُ الساحر**. یعنی نتيجه فعل را گفته است. ولذا هيئت روي خود فعلي كه محل بحث است واقع نشده است، بلكه آمده است روي نتايج آن و از نظر عرفي ظهور در مقام انشاء ندارد. بنابراين احتمال اول مردود است و احتمال دوم را مي­پذيريم. يعني خداوند در اينجا مي­خواهد بگويد كه ساحران و سحره رستگار نخواهند شد. اين خبر واقعي است نه خبر در مقام انشاء. **قد افلح المومنون** هم اينگونه است.

بررسی احتمال دوم

در احتمال دوم باید از حيث ديگري تأملی انجام داد كه فلاحي كه در اينجا نفي شده است، فلاح دنيوي است يا خروي؟ مي­خواهد بگويد ساحر در دنيا به جايي نمي­رسد و كارش بي نتيجه است يا اينكه نه **لا يفلح** اخروي است يا **لايفلح** به طور مطلق است و هر دو را شامل مي­شود. به نظر مي­آيد كه در اين آيات قطعاً عدم فلاح اخروي منظور است اگرچه ممكن است فلاح دنيوي هم باشد. ولي به هر حال يا احتمال دوم است كه فلاح اخروي مقصود است يا اينكه احتمال سوم است كه فلاح دنيوي و اخروي هر دو مقصود است. بعيد است فقط بگويد كه در دنيا نتيجه نمي­دهد. شاهد اين است كه خيلي اوقات كار سحر در اين دنيا نتيجه مي­دهد و نتيجه­اي كه مي­خواهد در دنيا مي­گيرد.

فضای آیه

مناسبات حكم و موضوع و واقعيت­هاي موجود و فضايي كه در اين آيات است ولو اينكه مقداری ناظر به اين دنياست، مانند قصه سحره فرعون که در اين دنيا به جايي نرسيدند ولي چون **لا يفلح الساحرون** يك حكم مطلق است و ساحر به طور مطلق رستگار نمي­شود و گاهي مي­بينيد در دنيا موفق مي­شود لذا بايد بگوييم مقصود اخروي است يا دنيوي و اخروي هر دو. ولي قطعاً نفي فلاح اخروي در آن است.

ملازمه عدم فلاح

نفي فلاح و رستگاري مطلق با نوعي عذاب در دنيا ملازمه دارد. كسي كه هيچ رستگاري و سعادتمندي ندارد، به این معناست كه مبتلا به عذاب مي­شود.

نتیجه

**لايفلح** در نكته اول جمله خبريه شد. در نكته دوم جمله خبريه اخبار از عدم فلاح اخروي است. در نكته سوم عدم فلاح به قول مطلق در آخرت با نوعي عذاب و عقاب ملازم است.

نتيجه اين سه مقدمه براساس قاعده­اي كه اول گفتيم اين است كه نفي فلاح به طور مطلق كه نتيجه­اش نوعي عذاب اخروي است و اين يعني حرمت.